

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ ، وَ أزلْنَا عَنَّا

مَكْرُوهِكَ مِنَ الْإِضْرَارِ

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و راه ما را به سوی توبه که محبوب توست تغییر ده و

وجودمان را از زیاده روی بر گناه که مورد نفرت توست، دور ساز.

آمرزش خواهی از درگاه خدا

بنده ی خدا، در هر چیز و هر زمان و هر مکان و ... بنده ی خداست . از این رو ، حتی

برای بازگشت از امور ناخوشایند و ناهنجاری ها و غفلت ها و ... به سوی خدا ، از او طلب

بازگشت و توبه می کند و می خواهد که خدا او را به سوی خود بازگرداند. امام سجاد

(علیه السلام) در این دعا ، ضمن اظهار اشتیاق به آمرزش الهی ، به نکاتی توجه می دهد

که هر چه بیشتر و بهتر موجب جلب رحمت الهی می شود ، تا بنده هر چه زودتر و در همه

ی زمینه ها مورد بخشش الهی قرار گیرد.

اللهم صل على محمد و آله، و صيرنا الى محبوبك من التوبه، و ازلنا عن مكروهك من
الاصرار. اللهم و متى وقفنا بين نقصين في دين اودنيا، فأوقع النقص بأسرعهما فناء، و اجعل
التوبه في أطولهما بقاء. خدایا بر محمد و آتش درود فرست و ما را به توبه که مرتبه
محبوب در نزد تو است برسان و از اصرار بر گناه که مبعوض تو است برهان. خدایا هرگاه
یکی از دو نقصان (یکی در دین و یکی در دنیا) به ما روی کند آن را که زودتر مرتفع
شود، نصیب ما گردان و از بلیه ای که بقای بیشتری دارد، توفیق توبه عنایت بفرما.
توبه به معنی بازگشت از گناه و سرکشی، و پشیمان شدن از کردار ناپسند قبل است که
دارای دو شرط اساسی است: شرط اول پشیمانی از عمل و ندامت از کار سابق ناهنجار، و
شرط دوم، تصمیم قطعی بر انجام ندادن مجدد آن عمل غلط و ناصواب است، که این
اعراض از گناه بسیار مورد عنایت و رحمت خداست، آن چنان که در روایت آمده
خداوند ناله توبه کنندگان را بیش از مناجات عابدان دوست دارد.
و درست به عکس آن خداوند از رفتار تبه کاری که بر رفتار ناپسند خود اصرار می ورزد

بیزار است؛ زیرا اصرار در عمل ناپسند، نادیده گرفتن عظمت و قدرت حضرت حق متعال

است که لازمه آن بازتاب شدید غضب الهی خواهد بود.

و در قسمت بعد امام (علیه السلام) دو قضیه صد در صد عقلانی را ذکر می کند: یکی این

که هر گاه دوران امر بین دو چیز باشد، نقصان در یک جریان تمام شدنی، یا در مدتی غیر

متناهی، هیچ گاه عقل نمی پذیرد که نقصان غیر متناهی را انتخاب کند و دلگرم به انتخابی

شود که دارای منقصت ابدی است.

اینک دنیا و آخرت هر دو با هم در دو طرف خط مستقیم هستند که یکی کوتاه و دیگری

ابدی است. از این رو عقل در انتخاب اصلح مستقل است. و نیز در قسمت اخیر فرموده و

اجعل التوبه فی أطولهما بقاء.

یعنی امام (علیه السلام) بازگشت نمودن و روی آوردن به آن سو که تمام شدنی نیست، و

اعراض از عاریه ها و پدیده های تمام شدنی را از خداوند متعال درخواست نموده است.

این که امام صادق (علیه السلام) فرمود: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان همین

واقعیت عقلانی است که مورد درخواست حضرت سجاد الائمه قرار گرفته است؛ یعنی

عقل ابدیت را می پذیرد و نسبت به امور عاریه ای بدین و گریزان است.

اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا ، فَأَوْقِعِ النِّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً ، وَ

اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً

خدایا! هرگاه در ارتباط با دین یا دنیا، میان دو کاهش قرار گرفتیم؛ کاهش را بر دنیایمان

که زودتر از دست می رود، وارد کن و توبه و انابه را در دینمان که بادوام تر است، قرار ده.

اللهم صل على محمد و آله، و صيرنا الى محبوبك من التوبه، و ازلنا عن مكروهك من

الاصرار. اللهم و متى وقفنا بين نقصين في دين أو دنيا، فأوقع النقص بأسرعهما فناء، و اجعل

التوبه في أطولهما بقاء. خدایا بر محمد و آلش درود فرست و ما را به توبه که مرتبه

محبوب در نزد تو است برسان و از اصرار بر گناه که مبعوض تو است برهان. خدایا هرگاه

یکی از دو نقصان (یکی در دین و یکی در دنیا) به ما روی کند آن را که زودتر مرتفع

شود، نصیب ما گردان و از بلیه ای که بقای بیشتری دارد، توفیق توبه عنایت بفرما.

توبه به معنی بازگشت از گناه و سرکشی، و پشیمان شدن از کردار ناپسند قبل است که

دارای دو شرط اساسی است: شرط اول پشیمانی از عمل و ندامت از کار سابق ناهنجار، و

شرط دوم، تصمیم قطعی بر انجام ندادن مجدد آن عمل غلط و ناصواب است، که این

اعراض از گناه بسیار مورد عنایت و رحمت خداست، آن چنان که در روایت آمده

خداوند ناله توبه کنندگان را بیش از مناجات عابدان دوست دارد.

و درست به عکس آن خداوند از رفتار تبه کاری که بر رفتار ناپسند خود اصرار می ورزد

بیزار است؛ زیرا اصرار در عمل ناپسند، نادیده گرفتن عظمت و قدرت حضرت حق متعال

است که لازمه آن بازتاب شدید غضب الهی خواهد بود.

و در قسمت بعد امام (علیه السلام) دو قضیه صد در صد عقلانی را ذکر می کند: یکی این

که هر گاه دوران امر بین دو چیز باشد، نقصان در یک جریان تمام شدنی، یا در مدتی غیر

متناهی، هیچ گاه عقل نمی پذیرد که نقصان غیر متناهی را انتخاب کند و دلگرم به انتخابی شود که دارای منقصت ابدی است.

اینک دنیا و آخرت هر دو با هم در دو طرف خط مستقیم هستند که یکی کوتاه و دیگری ابدی است. از این رو عقل در انتخاب اصلح مستقل است. و نیز در قسمت اخیر فرموده و اجعل التوبه فی أطولهما بقاء.

یعنی امام (علیه السلام) بازگشت نمودن و روی آوردن به آن سو که تمام شدنی نیست، و اعراض از عاریه ها و پدیده های تمام شدنی را از خداوند متعال درخواست نموده است. این که امام صادق (علیه السلام) فرمود: العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان همین واقعیت عقلانی است که مورد درخواست حضرت سجاد الائمه قرار گرفته است؛ یعنی عقل ابدیت را می پذیرد و نسبت به امور عاریه ای بدبین و گریزان است.

احادیث مرتبط

العقل شجره اصلها التقی، و فرعها الحیاء. و ثمرتها الورع. فالتقوی تدعو الی خصال ثلاث: الی الفقه فی الدین، و الزهد فی الدنیا، و الانقطاع الی الله تعالی. و الحیاء یدعو الی ثلاث

خصال: الی یقین، و حسن الخلق، و التواضع. و الورع يدعو الی ثلاث خصال، الی صدق اللسان، و المسارعه الی البر، و ترک الشبهات.

(علی علیه السلام فرمود: عقل درختی است که ریشه‌ی آن پرهیزکاری و تقواست، تنه‌ی آن

حیا و میوه‌اش پاکدامنی است. تقوا و پرهیزکاری آدمی را به سه خصلت آراسته می‌کند:

۱. دین فهمی. ۲. بی‌رغبتی به دنیای غلط. ۳. بریدن دل از ما سوی الله. و حیا انسان را به سه

حقیقت جذب می‌نماید: ۱. یقین نسبت به واقعیات ۲. تخلق به اخلاق حسنه ۳. تواضع و

فروتنی. و پاکدامنی مورث سه خصلت است: ۱. راستی در گفتار. ۲. سرعت گرفتن در

کار نیک. ۳. ترک شبهات.)

المواعظ، ص ۱۶۰

راس کل خطیئه حب الدنیا.

(امام صادق علیه السلام فرمود: سر هر خطائی عشق‌ورزی بی حساب به دنیاست.)

سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۶۳

الدنيا دار من لا دار له، و مال من لا مال له، و لها يجمع من لا عقل له، و عليها يعادى من لا علم له، و عليها يحسد من لا فقه له، و لها يسعى من لا يقين له.

(و نیز آن حضرت فرمود: دنیا خانه‌ی مردم بی آخرت، و ثروت مردم بی عبادت است،

بی عقل به جمع آن اقدام می کند، و بی دانش به خاطر آن دشمنی می ورزد، و بی فهم به

خاطر آن حسادت می کند و بی یقین برای به دست آوردنش می دود.)

ارشاد القلوب، ص ۱۸۶

وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهِمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا ، وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا ، فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا

يُرْضِيكَ عَنَّا ، وَ أَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا

و زمانی که دو برنامه را قصد کردیم که یکی از آنها تو را از ما خشنود می کند و آن دیگری تو را بر ما خشمگین

می سازد، ما را به سوی آن کاری که تو را از ما خشنود می کند، رغبت ده و قدرت و توانمان را از عملی که تو را بر

ما خشمگین می کند، سست کن.

و اذا هممنا بهمين يرضيك أحدهما عنا و يسخطك الآخر علينا، فمل بنا الى ما يرضيك عنا

و أوهن قوتنا عما يسخطك علينا، و لا تخل في ذلك بين نفوسنا و اختياراتها، فانها مختاره

للباطل، الا ما وقت، أماره بالسوء الا ما رحمت. خدایا هر گاه همت به یکی از دو کار

داشته باشیم که یکی موجب سخط و دیگری موجب رضای تو است آن را که جلب

رضای تو نماید نصیب ما گردان و اراده و قوه ما را نسبت به آنچه غضب تو می باشد

سست گردان و ما را به حال خود رها مکن؛ زیرا نفس چون به خود واگذار شود سعی در

باطل کند و نفس میل زیادی به کارهای نکوهیده دارد مگر آنکه تو ترحم فرمایی.

میل به طاعت موجب می شود تا خداوند متعال حسنه ای را در نامه اعمال ما ثبت فرماید.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمود: المومن لیهم بالحسنه و لا

یعمل بها فتکتب له حسنه، فان هو عملها کتبت له عشر حسنات، و ان المومن لیهم بالسئنه

أن یعملها فلا یعملها فلا تکتب علیه.

از این روایت چنین فهمیده می شود که خطور در نفس نسبت بر معاصی و عزم بر آن ها

موجب گناه نیست، البته بعضی از معاصی؛ همانند سوء ظن و بدگمانی که خود عملی

باطنی است، موجب پستی نفس و کمبود مراتب متعالی انسان می شود و مانع ارتقاء نفس

خواهد شد، ولی مادام که بر حسب آنان ترتیب اثری ندهد، موجب عصیان و عذاب الهی

نخواهد شد.

و گاهی قدرت بر ترک گناه اگر چه موجب ترفیع درجه نیست، ولی همین مقدار که از

انجام معصیت در امان است، خود مطلوب می باشد، اگر چه احتمال دارد معنی این جمله

أوهن قوتنا عما یسخطک علینا عبارت باشد از آن که خدای منان بنده خود را دوست

داشته بر سر راه عصیان و طغیان او مانع ایجاد کرده و بنده او قهرا آلوده نخواهد شد.

چنان که گاهی هم او را نعوذ بالله به خود واگذار می کند و نفس اماره بر او مسلط گردیده

و آنچه را نباید بجا آورد انجام می دهد و در مهلکه دشمنی با خدا قرار می گیرد؛ زیرا

انسان ترکیبی از طبیعت و فطرت است؛ طبیعت انسان هواخواه شهوات و امیال جسمانی

بوده و در صدد طغیان است، بر خلاف فطرت انسان که خداخواه و از گناه بیزار است. و

غرض آیه شریفه ی ان النفس لأماره بالسوء الامارحم ربی همین حال طبیعی انسان است

که باید هرگز از او غافل نشد که کهن ترین دامگاه شیطان است.

وَلَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا وَ اِخْتِيَارِهَا ، فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ ، أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ

و در این امور ما را میان نفوسمان و انتخابشان رها مکن؛ که نفس انتخاب کننده باطل است، مگر آن که

تو در انتخاب حق توفیقش دهی و بسیار دستوردهنده به زشتی و بدی است، مگر آن که رحمتش

آری.

و اذا هممنا بهمین یرضیک أحدهما عنا و یسخطک الآخر علینا، فمل بنا الی ما یرضیک عنا و أوهن

قوتنا عما یسخطک علینا، و لا تخل فی ذلک بین نفوسنا و اختیارها، فانها مختاره للباطل، الا ما وفقت،

أماره بالسوء الا ما رحمت. خدایا هرگاه همت به یکی از دو کار داشته باشیم که یکی موجب سخط و

دیگری موجب رضای تو است آن را که جلب رضای تو نماید نصیب ما گردان و اراده و قوه ما را

نسبت به آنچه غضب تو می باشد سست گردان و ما را به حال خود رها مکن؛ زیرا نفس چون به خود

واگذار شود سعی در باطل کند و نفس میل زیادی به کارهای نکوهیده دارد مگر آنکه تو ترحم

فرمایی.

میل به طاعت موجب می شود تا خداوند متعال حسنه ای را در نامه اعمال ما ثبت فرماید.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که آن حضرت فرمود: المومن لیهم بالحسنه و لا یعمل بها فتکتب

له حسنه، فان هو عملها کتبت له عشر حسنات، و ان المومن لیهم بالسیئه ان یمعلها فلا بعملها فلا تکتب

علیه.

از این روایت چنین فهمیده می شود که خطور در نفس نسبت بر معاصی و عزم بر آن ها موجب گناه

نیست، البته بعضی از معاصی؛ همانند سوء ظن و بدگمانی که خود عملی باطنی است، موجب پستی

نفس و کمبود مراتب متعالی انسان می شود و مانع ارتقاء نفس خواهد شد، ولی مادام که بر حسب

آنان ترتیب اثری ندهد، موجب عصیان و عذاب الهی نخواهد شد.

و گاهی قدرت بر ترک گناه اگر چه موجب ترفیع درجه نیست، ولی همین مقدار که از انجام معصیت

در امان است، خود مطلوب می باشد، اگر چه احتمال دارد معنی این جمله اوهن قوتنا عما یسخطک

علینا عبارت باشد از آن که خدای منان بنده خود را دوست داشته بر سر راه عصیان و طغیان او مانع

ایجاد کرده و بنده او قهرا آلوده نخواهد شد.

چنان که گاهی هم او را نعوذ بالله به خود واگذار می کند و نفس اماره بر او مسلط گردیده و آنچه را

نباید بجا آورد انجام می دهد و در مهلکه دشمنی با خدا قرار می گیرد؛ زیرا انسان ترکیبی از طبیعت و

فطرت است؛ طبیعت انسان هواخواه شهوات و امیال جسمانی بوده و در صدد طغیان است، بر خلاف

فطرت انسان که خداخواه و از گناه بیزار است. و غرض آیه شریفه ی ان النفس لأماره بالسوء

الامارحم ربی همین حال طبیعی انسان است که باید هرگز از او غافل نشد که کهن ترین دامگاه

شیطان است.

احادیث مرتبط

ان تهدینی الی سبل مرضاتک، و تیسرلی اسباب طاعتک، و توفقنی لابتغاء الزلفه بموالاه اولیائک، و ادراک الحظوه من معاده اعدائک، و تعیننی علی اداء فروضک، و استعمال سنتک، و توفقنی علی المحجّه المودیه الی العتق من عذابک، و الفوز برحمتک یا ارحم الراحمین.

(الهی از تو می خواهم که مرا به راه خشنودیت رهنما باشی، و اسباب طاعت خود را برایم میسر کنی،

و برای نزدیکی و قرب به تو با دوستی اولیائت و برای رسیدن به هدف دشمنی با دشمنانت توفیقم

دهی، و مرا بر انجام واجبات و به کارگیری سنت خودت یاریم فرمایی، و بر راهی که به آزادی از

عذاب و دستیابی به رحمت می انجامد ثابتقدم بداری، به عنایت و رحمتت ای مهربانترین مهربانان.)

مفتاح الفلاح، ص ۲۷۰

فراز پنجم:

اللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا ، وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا ، وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا ، فَلَا حَوْلَ لَنَا
إِلَّا بِقُوَّتِكَ ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ

خدایا! همانا تو ما را از ناتوانی آفریدی و بر سستی بنا کردی و از آب ناچیز و بی مقدار به

وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو چاره و تدبیر نیست و جز به یاریات قوت و

قدرت نمی باشد.

اللهم و انك من الضعف خلقتنا و على الوهن بنيتنا، و من ماء مهين ابتدأتنا، فلا حول لنا الا

بقوتك و لا قوه لنا الا بعونك. فأيدنا بتوفيقك و سددنا بتسديدك. خدایا تو ما را از ضعف

آفریدی و از سستی بنیانمان نهاده ای و از نطفه بی ارزش ما را بنا نهادی، پس هیچ حول و

قوه ای جز قوه و کمک تو نداریم، پس به توفیق خود ما را مؤید گردان و استحکام

وجودی و ایمانی ما را تشدید فرما.

در آیه شریفه قرآن آمده خلق الانسان ضعيفا که غرض محدود بودن انسان در جمیع شؤ

ون وجودی است که با کمترین ناملایم در اصول زندگی، از توفیق در امور خود باز می

ایستد.

و نیز پیوسته از عزم قاطع او دخالت هواهای نفسانی مانع آمده و نخواهد گذارد که انسان بتواند به طرف صراط مستقیم حرکت نماید. و بر سر راه او شیطان نیز کمین زده که موید هوای نفسانی اوست که پیوسته او را وادار به شکستن عهد و باز ایستادن از تصمیم می کند.

گذشته از آن که مقدار قدرت فکری و میزان اراده حتم او دارای حد و مرز معین است که اگر فوق آن، قدرت معارض قرار گیرد، طاقت او طاق می شود و خود را می بازد و در کشمکش عقل و نفس جز به عنایت حضرت حق زمین خورده است.

ژند پیل می گوید:

غره مشو که مرکب مردان مرد را

در سنگلاخ بادیه ها پی بریده اند

و لذا هر کس که باشد هرگز نمی تواند به من و منیت تکیه کند، بلکه باید با توکل تمام به

لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم تمسک جوید. در رأس خلقت - از ابتدا تا انتهای آن

- محدودیت آن چنان است که به خوبی می دانیم که باید در مقابل قواعد عظیم دستگاه خلقت، پیش آمدهای غیر مترقبه و جنجال های زندگی از دستگاه گرداننده همین جهان کمک گرفت که می توان اهرم بازوان را به مبدئیت قدرت غیر متناهی مرتبط کرد، لذا هیچ چیز در مقابل حرکت انسان قرار نمی گیرد و نباید با این شرط خاص توهم عجز نمود، بلکه با امیدواری تمام همه درهای بسته در دست اوست.

نومید هم مشو که رندان فرقه پوش

با یک ترانه، بمنزل رسیده اند

پس مضمون این فراز از دعا عبارت از خود بریدن و به خدا ربط پیدا کردن است که

جبران این ضعف، فقط با قدرت غیر متناهی میسر است؛ زیرا ضمیمه کردن هزاران

ضعیف، نیروی توانمند نمی سازد، بلکه کثرتی غیر مفید خواهد بود و لذا پس از اقرار به

ضعف فرمود: فایدنا بتوفیقک و سدنا بتسدیدک.

احادیث مرتبط

اللهم انى اعوذبك من زوال نعمتك، و من تحويل عافيتك، و من فجاءه نقمتك، و من
در ك الشقاء، و من شر ما سبق فى الليل و النهار. اللهم انى اسالك بعزه ملكك، و بشده
قوتك، و بعظم سلطانك، و بقدرتك على خلقك....

(الهى، از زدوده شدن نعمت، و از برگشت عافيت، و از به ناگاه وارد شدن عقوبت، و از

دريافت شقاوت، و از آنچه در شب و روز به سوى ما پيشى گرفته، و مرا قدرتى در جلب

اين خوبيها و دفع اين بديها نيست به تو پناه مى برم. الهى، از تو درخواست مى كنم به غلبه ي

پادشاهيت، و به شدت نيرويت، و به بزرگى سلطنت، و به توانايى تو بر آفريدگانت كه

برايم همه نوع خيرى بخواهى.)

مفتاح الفلاح، ص ۱۹

فراز ششم :

فَأَيُّدُنَا بِتَوْفِيقِكَ ، وَ سَدُّدُنَا بِتَسْدِيدِكَ ، وَ أَعْمَ أَبْصَارِ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ ، وَ لَأَ تَجْعَلَ لِيْشَى مِنْ

جَوَارِحِنَا نُفُوداً فِي مَعْصِيَتِكَ

پس ما را به توفیقت نیرو بخش و به هدایتت استوار دار و دیدهٔ قلوبمان را از آنچه مخالف عشق

توست کور کن و برای هیچ‌یک از اعضای ما راه نفوذی به سوی نافرمانی و گناه قرار مده.

اللهم وانك من الضعف خلقتنا و على الوهن بنيتنا، و من ماء مهين ابتداتنا، فلا حول لنا الا بقوتك و لا

قوه لنا الا بعونك. فأيدنا بتوفيقك و سددنا بتسدیدك. خدایا تو ما را از ضعف آفریدی و از سستی

بنیانمان نهاده ای و از نطفه بی ارزش ما را بنا نهادی، پس هیچ حول و قوه ای جز قوه و کمک تو

نداریم، پس به توفیق خود ما را مؤید گردان و استحکام وجودی و ایمانی ما را تشدید فرما.

در آیه شریفه قرآن آمده خلق الانسان ضعيفا که غرض محدود بودن انسان در جمیع شؤون وجودی

است که با کمترین ناملایم در اصول زندگی، از توفیق در امور خود باز می ایستد.

و نیز پیوسته از عزم قاطع او دخالت هواهای نفسانی مانع آمده و نخواهد گذارد که انسان بتواند به

طرف صراط مستقیم حرکت نماید. و بر سر راه او شیطان نیز کمین زده که موید هوای نفسانی اوست

که پیوسته او را وادار به شکستن عهد و باز ایستادن از تصمیم می کند.

گذشته از آن که مقدار قدرت فکری و میزان اراده حتم او دارای حد و مرز معین است که اگر فوق

آن، قدرت معارض قرار گیرد، طاقت او طاق می شود و خود را می بازد و در کشمکش عقل و نفس

جز به عنایت حضرت حق زمین خورده است.

ژند پیل می گوید:

غره مشو که مرکب مردان مرد را

در سنگلاخ بادیه ها پی بریده اند

و لذا هر کس که باشد هرگز نمی تواند به من و منیت تکیه کند، بلکه باید با توکل تمام به لا حول و

لا قوه الا بالله العلی العظیم تمسک جوید. در رأس خلقت - از ابتدا تا انتهای آن - محدودیت آن

چنان است که به خوبی می دانیم که باید در مقابل قواعد عظیم دستگاه خلقت، پیش آمدهای غیر

مترقبه و جنجال های زندگی از دستگاه گرداننده همین جهان کمک گرفت که می توان اهرم بازوان

را به مبدئیت قدرت غیر متناهی مرتبط کرد، لذا هیچ چیز در مقابل حرکت انسان قرار نمی گیرد و

نباید با این شرط خاص توهم عجز نمود، بلکه با امیدواری تمام همه درهای بسته در دست اوست.

نومید هم مشو که رندان فرقه پوش

با یک ترانه، بمنزل رسیده اند

پس مضمون این فراز از دعا عبارت از خود بریدن و به خدا ربط پیدا کردن است که جبران این

ضعف، فقط با قدرت غیر متناهی میسور است؛ زیرا ضمیمه کردن هزاران ضعیف، نیروی توانمند نمی

سازد، بلکه کثرتی غیر مفید خواهد بود و لذا پس از اقرار به ضعف فرمود: فایدنا بتوفیقک و سدنا

بتسديد ك.

و اعم أبصار قلوبنا عما خالف محبتك، و لا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا في معصيتك. و چشم دل

ما را نسبت به آنچه خلاف محبت تو است کور گردان و اعضا و جوارح ما را در عصیان خود نافذ

مگردان.

شاید بعضی گمان کنند، شخص بینا کسی است که چشم ظاهر او با نظام فیزیکی خاصی بتواند اشیاء

محسوس و ملموس را مشاهده کرده و آن را تشخیص دهد، البته درست است که این نیز نوعی بینایی

است، ولی این همان بینایی است که ما به الاشتراک بین انسان و حیوان است. حیوانات نیز با استفاده

از نور و بازتاب فیزیکی چشم در همین حد متناسب با آگاهی های خود استفاده می کنند.

بنابراین بصیرت انسانی در ارتباط با دید عقل و حاکمیت آن است، چنان که دیده ایم به کسانی که

آینده های دور را تشخیص می دهند و معماهای علمی و قضایای پیچیده ریاضی و فلسفی را حل می

کنند، انسان های بینا و دانشمند گویند.

معلوم است که حل معضلات دانش با دید چشم نیست، بلکه با دید عقلانی و تجربه های فراوان علمی

توان حل این مشکلات را خواهند داشت.

چنان که دید الهی و ایمانی نیز همانند دید عقلانی کاری به چشم ظاهر ندارد، به همین دلیل است که

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: لا تعمى الابصار و لكن تعمى القلوب التى فى الصدور

و در آیه دیگری می فرماید: لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم أعین لا يبصرون بها و لهم اذان لا یسمعون

بها أولئك كالأنعام بل هم اضل

یعنی در ما به الاشتراک حیوان و انسان زندگی می کنند؛ زیرا غرض، بینایی فوق حیوانی است که

اختصاص به انسان دارد و اینان فاقد آن مرتبه هستند و لذا امام سجاد (علیه السلام) دید قلبی را برای

انسان ثابت دید.

البته گاهی دل و چشم انسان به کاری دوخته می شود که خدا از آن راضی نیست و در خاطره انسان

خیالاتی به تصویر کشیده می شود که آنان را از خطورات شهواتی می نامند که باید به سرعت از آن

ها صرف نظر کرد و دل را از آن سو برگرداند. یکی از بزرگ ترین خطرهای برای انسان، پیدایش

خاطرات غلط و ناهنجار است که بدون اختبار برای انسان حاصل می شود و باید به سرعت از آن

صرف نظر نمود تا ذهن از آن خالی گردد و برای این تخلیه ذهنی خواندن معوذتین و خواندن آیه

ألا بدكر الله تطمئن القلوب بسیار نافع است.

و در آخرین قسمت امام سجاد (علیه السلام) از خدای متعال حفظ جوارح ظاهری را درخواست کرده

که چشم از نگاه حرام، گوش از شنیدنی های حرام و دست از تصرف اموال مردم و پا از رفتن به

مراکز معصیت حفظ گردد، که در رتبه متقدم باید دانست که هر چه در اعضا پدید آید از خاطره

قلبی قبلا گذشته که باید از توجه به خواطر نیز صرف نظر نمود.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا ، وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا وَكَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا ، وَلَهَجَاتِ

أَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةُ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ ، وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا

عِقَابِكَ .

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و رازهای دل‌مان و حرکات اعضایمان و نگاه‌های چشم‌هایمان و

گفتارهای زبانمان را در موجبات ثوابت قرار ده تا جایی که کار نیکی که به خاطر آن مستحق پاداش

تو می‌شویم، از دست ما نرود؛ و کار بدی که به سبب آن سزاوار مجازات می‌شویم، برای ما نماند.

اللهم فصل علی محمد و آله، و اجعل همسات قلوبنا، و حرکات أعضائنا، و لمحات أعیننا، و لهجات

ألسنتنا فی موجبات ثوابک، حتی لا تفوتنا حسنه نستحق بها جزأك، و لا تبقى لنا سیئه نستوجب بها

عقابک. خدایا بر محمد و آل او درود فرست و تمام خاطرات قلبی و حرکات اعضا و به هم خوردن

چشم، و حرکات زبان ما را در راهی قرار ده که ثواب تو را جلب کند، به طوری که هیچ حسنه و

نیکی‌یی که ممکن بود بدان برسیم از دست ندهیم و بدان وسیله مستحق جزای خیر تو باشیم و هیچ

گناهی را که موجب عقاب تو باشد برای ما باقی نگذار

چنان که در فراز قبل گفتیم: خاطرات قلبی، آثار سرنوشت سازی را برای انسان به بار می آورد که

باید از آن مراقبت فراوان نمود که این صحیفه ی شفاف دل که مرکز حرم الهی است تاریک نگردد.

در روایتی از حضرت امام صادق (علیه السلام) آمده است که خاطرات ذهنی فاسد، درست همانند

کاخ بسیار زیبایی است که مقدار زیادی در آن دود قیر و نفت متراکم شود و تمام در و دیوار آن

چرک شود. یعنی ذهن را تاریک می کند، در حالی که می توان به واسطه آن به قرب الهی نایل آمد.

و امام (علیه السلام) استیفاء ثواب ها و دور شدن از تاریکی ها را منوط بر آن دانست که تنها کسی می

تواند به کنترل خاطرات قلبی، حرکات اعضا و نگاه های حرام و لغزش زبان دست یابد که خود را از

تهاجم های شیطانی مصون قرار داده باشد و بلکه بتواند جملگی را در استخدام دستورات الهی در

آورد، به طوری که تمامی اعضا یکباره در راه اطاعت خدای متعال قرار گیرند؛ زیرا درهای ورودی

که شیطان شیخون می زند و قلب را تسخیر می کند، از راه حواس ظاهری است که مجاری اوست و

اگر این ابواب به روی شیطان مسدود گردد راه بر او بسته است.

این که در روایت آمده: درهای جهنم هفت باب است، اشاره به همین حواس پنجگانه ظاهر، و ششمی

خیال و هفتم قوه وهم است.

و اگر گفته اند که درهای بهشت هشت باب است، آن هشت در، عبارت از همین هفت قوه می باشد،

اگر در حاکمیت عقل باشد و جملگی به تبعیت خود عقل حرکت نمایند که مجموعاً هشت باب

بهشت را تشکیل می دهند، بنابراین وقتی عقل بر کرسی حکومت می نشیند، حواس ظاهر و باطنی

انسان مجموعاً در اختیار او در می آید، و لذا همان می شود که امام فرمود: لا تبقى لنا سيئه نستوجب

بها عقابك.